

[موضوع علم اصول 1](#_Toc504653837)

[رد موضویت داشتن ادله اربعه بما هی ادله برای علم اصول 2](#_Toc504653838)

[خروج اهم مباحث علم اصول از علم اصول 2](#_Toc504653839)

[1-مراد از سنت نفس قول و فعل و تقریر معصوم است و رد ان به خروج اهم مباحث علم اصول 3](#_Toc504653840)

[جواب مرحوم شیخ از اشکال مرحوم اخوند 3](#_Toc504653841)

[جواب مرحوم اخوند از جواب مرحوم شیخ 3](#_Toc504653842)

[2-مراد از سنت اعم از معنای حاکی و محکی و رد ان به خروج دیگر مباحث علم اصول 5](#_Toc504653843)

[جواب صاحب فصول و رد ان توسط مرحوم اخوند 5](#_Toc504653844)

**موضوع**: کلام مرحوم اخوند /موضوع علم اصول /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل بحث شد از اینکه تمایز علوم به چه چیزی است؟ مرحوم اخوند فرمود تمایز علوم به اغراض است نه اینکه تمایز به وسیله موضوعات و محمولات باشد و الا هر علمی تبدیل به چند علم میشود زیرا موضوعات مختلف و گوناگون است. استاد فرمود همین نقض بر خود اخوند وارداست زیرا خیلی اوقات هر بابی یک غرض مجزا دارد اما از لحاظ تحلیلی نظر مرحوم اخوند عقلایی تر است. بحث بعدی در مورد موضوع علم اصول است بعضی موضوع را ادله اربعه بما هی ادله دانسته اند و بعضی ادله بما هی هی دانسته اند ولی مرحوم اخوند قائل به این مطلب است که هر چیزی که در استنباط حکم شرعی ما را متمکن کند موضوع علم اصول است ولو اینکه از ادله اربعه نباشد و در این جلسه به بررسی این نظرات پرداخته میشود.

# موضوع علم اصول

مشهور موضوع علم اصول را ادله اربعه قرار دادند صاحب فصول ذات ادله اربعه را موضوع علم اصول قرار داده است و نظر دیگر برای مرحوم اخوند است که ایشان میفرماید موضوع علم اصول یک امر جامعی است که متحد با مسائل علم اصول است و ما دلیلی نداریم که عنوان و اسمش را بدانیم برهان ما قاعده سنخیت و تمایز بود که مفاد ان ها وجود موضوع بود نه اینکه خصوصیات ان را بشناسیم و کافی است که با یک عنوانی به ان جامع اشاره کنیم و همان عنوان یک نوع اگاهی از ان علم است مرحوم نایینی نیز فرموده است که موضوع علم اصول جامعی است که قدرت بر استنباط به وسیله ان حاصل میشود و با اشاره به غرض یک بصیرتی برای متعلم حاصل میشود.

## رد موضویت داشتن ادله اربعه بما هی ادله برای علم اصول

اینکه موضوع علم اصول ادله بما هی ادله نمیتواند باشد که واضح است زیرا اشكال اين نظريه آنست كه، طبق اين نظر لازم مى‏آيد خیلی از مباحث اصولى از مسئله اصولى بودن خارج و در مبادى تصديقيه علم اصول داخل شوند. و لا يلتزم به احد،

فلذا مرحوم صاحب فصول‏[[1]](#footnote-1) براساس همين اشكال از رأى مشهور عدول كرده و فرموده است: موضوع علم اصول ادله اربعه است، اما نه با وصف دليليت بلكه بما هى يعنى ذوات الادلّة الاربعة با قطع نظر از وصف حجيت.موضوعيت دارد، آنگاه بحث از حجيت اين‏ ادله بحث از عوارض موضوع است نه از اصل ثبوت موضوع، و در نتيجه اشكال وارد بر مشهور مرتفع مى‏شود و مباحث حجت داخل در مسائل اصول مى‏گردد.

### خروج اهم مباحث علم اصول از علم اصول

مرحوم آخوند به هر دو نظريه اعتراض دارند و مى‏فرمايند: موضوع علم اصول نه ادله اربعه با وصف دليليت است و نه ذوات ادله، و اصولا نبايد موضوع را به ادله اربعه منحصر كرد وگرنه مستلزم آنست كه بسيارى از مسائل مهم اصولى، از مسئله اصولى بودن خارج شده و طرح آنها در علم اصول استطرادى و به مناسبت باشد، واحدى نمى‏تواند به چنين امرى ملتزم شود.

بيان ذلك: يكى از ادله اربعه سنت است و داراى دو اصطلاح است:

1- سنت به معناى اخص كه عبارتست از: نفس قول و فعل و تقرير معصوم، و اصطلاح اصلى و اولى و رايج در معناى سنت همين است.

2- سنت به معنى اعم كه عبارتست از نفس قول و فعل و تقرير معصوم و خبر واحد يا سنت حاكيه كه در واقع قول زراره است نه قول امام.

#### 1-مراد از سنت نفس قول و فعل و تقریر معصوم است و رد ان به خروج اهم مباحث علم اصول

حال اگر مراد شما از سنت معناى اخص آن يعنى نفس قول و فعل و تقرير معصوم «ع» باشد، و اين را از ادله اربعه مى‏شماريد، اشكال ما اين است كه: لازم مى‏آيد دو مسئله بسيار مهم اصولى از مسئله اصولى بودن خارج شود و استطرادى الذكر باشند:

يكى از مسائل مهم اصولى (و بقول آخوند: انّ هذه المسألة من اهم المسائل الأصولية[[2]](#footnote-2)) مسئله حجيت خبر واحد است (كه معظم الفقه از طهارت تا ديات بر حجيت خبر واحد ثقه مبتنى است.)و در آن بحث مى‏شود از اينكه: خبر الواحد حجة ام لا؟ حال آيا بحث مذكور از عوارض كتاب است؟ خير، از عوارض سنت است؟ با توجه به فرض مذكور جواب منفى است، و هكذا از عوارض اجماع و عقل هم نيست، و خلاصه از عوارض هيچ‏كدام از ادله اربعه نيست، پس اين بحث هم بايد استطرادى باشد. و لا يلتزم به احد. اصلا حجیت سنت به این معنا که بحثی ندارد.

##### جواب مرحوم شیخ از اشکال مرحوم اخوند

مرحوم شيخ در رسائل در مبحث حجيت خبر واحد[[3]](#footnote-3) از مشهور طرفدارى كرده است و موضوع علم اصول را ادله اربعه بما هى ادله دانسته و درصدد، دفاع از مشهور و دفع اشكال مذكور برآمده و فرموده است:اگر ما عنوان مسئله را مثل مشهور قرار دهيم كه: «خبر الواحد حجة ام لا؟» اشكال وارد است. ولى ما عنوان بحث را تغيير داده و مى‏گوئيم: بحث از حجيت خبر واحد در واقع برمى‏گردد به اينكه: «السنة هل تثبت بالخبر الواحد ام لا؟» يعنى سنت به وسيله خبر متواتر و واحد مع القرينه ثابت مى‏شود ولى آيا به‏سبب خبر واحد هم ثابت مى‏شود يا نه؟ اگر چنين بحث كرديم، موضوع مسئله سنت مى‏شود و بحث از ثبوت و عدم ثبوت، بحث از عوارض سنت است و اين بحث داخل در علم اصول مى‏شود. چون از عوارض يكى از ادله اربعه گفتگو مى‏كند. در نتيجه اشكال رفع مى‏شود. به همين شكل در رابطه با متعارضين هم مى‏توان توجيه كرد، عنوان بحث اينست كه: اىّ المتعارضين حجة ولى ما مى‏گوييم: السنة هل تثبت باى المتعارضين ام لا؟ باز موضوع مسئله سنت است و ازعوارض آن بحث مى‏شود.

###### جواب مرحوم اخوند از جواب مرحوم شیخ

مرحوم آخوند مى‏فرمايد: توجيه مرحوم شيخ و ارجاع بحث به عنوان مذكور هم فايده‏اى نبخشيده و اشكال را برطرف نمى‏كند.

طبق تغيير عنوان، شما بحث از ثبوت سنت به خبر واحد كرديد، و بحث از اصل ثبوت سنت، در واقع بحث از اصل وجود شيئى و مفاد كان تامه است، و بحث از اصل ثبوت شيئى، از مبادى تصديقيه علم است، نه از مسائل آن. آرى بحث از مفاد كان ناقصه، بحث از عوارض بود. و از مسائل علم محسوب مى‏شود. پس اشكال كماكان باقى است كه دو مسئله مذكور از مسائل اصولى خارج مى‏شوند.

ان قلت:گويا كسى به حمايت از مرحوم شيخ به جناب آخوند (ره) اشكال وارد كرده و مى‏گويد: ثبوتى كه در كلام شيخ بود دوگونه است:

1- ثبوت واقعى و تكوينى: يعنى وقوع قول امام به‏سبب خبر واحد، مثلا تا «زراره» گفت: امام «ع» چنين فرموده، بلافاصله و بدنبال قول «زراره» قول امام و سنت در خارج حقيقتا محقق شود و خبر زراره علت تامه وقوع سنت مصطلح باشد.

2- وقوع تعبدى و تنزيلى: يعنى بنا را بر وقوع بگذاريم يعنى قول زراره وجوب عمل دارد و حجت است و بايد متابعت شود، نه اينكه وجدانا سنتى محقق شود.حال اگر مراد شيخ از ثبوت و وقوع، ثبوت حقيقى و واقعى بود، اشكال آخوند (ره) وارد بود كه بحث از اصل ثبوت و تحقّق چيزى، بحث از عوارض نخواهد بود ... ولى مراد شيخ ثبوت تعبدى است چه اينكه موضوع مهم در مباحث اصولى هم همين ثبوت تعبدى و حجيت است، نه ثبوت واقعى، و اگر مراد اين شد مى‏گوييم: بحث از چنين ثبوتى در واقع بحث از عوارض و مفاد كان ناقصه است. پس اعتراض آخوند بر شيخ وارد نيست.

قلت: مرحوم آخوند در جواب اشكال مى‏فرمايد: ما هم قبول داريم كه بايد ثبوت تعبدى مراد باشد. زيرا ثبوت واقعى معقول نيست، مگر قول زرارة علت تكوينى و خارجى قول امام است كه تا زرارة گفت: قال الامام «ع» كذا و كذا، خارجا هم قول امام محقق شود؟ خير قول زراره حاكى و كاشف است. ولى اشكال ما اينست كه آيا ثبوت تعبدى از عوارض سنت به معناى خاص كلمه است؟ يا از عوارض خبر واحد و سنت حاكيه؟ بلا اشكال از عوارض سنت حقيقى نيست. زيرا كه حجيت سنت واقعى ربطى به اصول ندارد و در علم كلام و مباحث عقيدتى ثابت شده كه كلام معصوم حجت است پس ثبوت تعبدى، يعنى حجيت و وجوب عمل از عوارض خبر واحد است نه سنت.

پس ثبوت واقعى اگر مراد باشد كه ازعوارض نيست. و ثبوت تعبدى هم اگرچه از عوارض است، ولى از عوارض سنت نيست تا اشكال رفع شود بلكه از عوارض خبر واحد است‏. و قطعا مراد شیخ ثبوت تعبدی است چون معنا ندارد که ثبوت واقعی سنت به وسیله خبر واحد ثابت شود و معقول نیست.

#### 2-مراد از سنت اعم از معنای حاکی و محکی و رد ان به خروج دیگر مباحث علم اصول

اگر مراد از سنت به عنوان يكى از ادله اربعه اعم از سنت محكيه (قول و فعل و تقرير امام) و سنت حاكيه (خبر واحد حاكى از قول امام است) باشد، در اين صورت اشكال قبلى مرتفع مى‏شود يعنى بحث از حجيت خبر واحد يا ثبوت تعبدى آن و بحث از حجيت يكى از دو خبر معارض، بحث از عوارض سنت خواهد بود كه يكى از ادله اربعه است و دو مسئله مذكور داخل در مباحث اصولى خواهند بود. و لكن اشكال ديگرى داريم و آن اينكه اگر موضوع علم اصول را در ادله اربعه منحصر كنيم (چه با وصف دليليت و چه ذوات الادلة، چه سنت را به معناى خاص آن بگيريم و چه به معناى عام) لازم مى‏آيد غير واحدى از مسائل اصولى، از عنوان مسئله اصولى بودن خارج شوند و طرح آنها در اصول استطرادى باشد. بسيارى از مباحث اصولى اختصاص به ادله اربعه ندارد و از عوارض ذاتيه آنها نيست بلكه تعميم دارد و بر غير ادله اربعه نيز عارض مى‏شود. فى المثل در مباحث الفاظ از اين گفتگو مى‏شود كه آيا امر ظهور در وجوب دارد يا نه؟ الفاظ عموم ظهور در عموم دارند يا نه؟ مشتقات ظهور در فعليت دارند يا نه؟ جملات شرطيه مفهوم دارند يا نه؟ و ترديدى نيست كه اين بحثها اختصاص به كلمات وارده در كتاب و سنت ندارد.بلكه در هر كلامى كه باشند، همين مباحث را دارند. يا مثلا در مبحث ملازمات يا استلزامات سخن از وجود ملازمه ميان وجوب ذى المقدمه و وجوب مقدمه آن است، مربوط به حكم شارع باشد يا نه، از عوارض ادله اربعه باشد يا نه البته هدف اصلى اصولى از اين مباحث آنست كه وضع اوامر و نواهى را در كتاب و سنت و ادله اربعه روشن كند تا بتواند از آنها استنباط حكم نمايد. ولى بحثها كلى است. و نکته ی دیگری که در تقریرات درس مرحوم اخوند وجود دارد این است که بعضی از مسائل بر خود موضوع حمل نمیشود مثلا امر ظهور در وجوب دارد یا نه؟ اولا فقط بحث از امرهای موجود در کتاب نیست و ثانیا همه ی امر های کتاب این گونه نیست که ظهور در وجوب داشته باشد.

##### جواب صاحب فصول و رد ان توسط مرحوم اخوند

مرحوم صاحب فصول متفطن این اشکال بوده است و گفته است و لو اینکه بحث های علم اصول کلی است ولی منظور همان امر کتابی است نه اعم از کتاب. چون غرض ضیق است موجب میشود که از امرهای کتابی بحث شود. مرحوم اخوند با یک کلام، ادعای ایشان را مردود میداند و میفرماید اینکه غرض ضیق باشد موجب نمیشود که بحث ها نیز ضیق باشد و عمومیت قواعد اصول پا بر جاست و کسی هم که این قواعد را بحث میکند حیث عموم ان را لحاظ کرده است. بر فرض که ضیق بودن غرض موجب ضیق بودن مباحث میشود ولی اشکال ثانی را حل نکردید. که همه امر های کتاب این گونه نیست.

نتيجه: تمام مشكلات به علت تضييق موضوع است: يعنى اگر موضوع علم اصول ادله اربعه باشد، مبتلا به اشكالات مذكور خواهيم بود. درحالى‏كه موضوع علم اصول وسيع‏تر از ادله اربعه است و هرآن چيزى كه در طريق استنباط باشد، مربوط به علم اصول است.

1. ( 2)- الفصول الغرويّة، ص 11. [↑](#footnote-ref-1)
2. كفاية الاصول، ج 2، ص 78. [↑](#footnote-ref-2)
3. رسائل شيخ اعظم، ص 67. [↑](#footnote-ref-3)